

روزنه

هاشمی‌رفسنجانی:

سؤالات نباید بدون طرح بمانند

● روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام: آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی در مراسمی که به مناسبت هفته پژوهش در سالن اجتماعات مرکز تحقیقات استراتژیک برگزار شد، با تاکید بر نیاز کشور به تحقیق و پژوهش و تعمیم این موضوع به دبستان‌ها و دبیرستان‌ها، گفت: «هر کشوری از کشورهای پیشرفته، بعد از آموزش‌ها، تحقیقات آنها را اوج داده است». رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، با این جمله که «بدون آموزش، تحقیقات مقدور نیست»، به اوضاع آموزشی کشور در همه سطوح تا دانشگاه اشاره کرد و گفت: «مرکز تحقیقات استراتژیک را به خاطر نیازهای بعد از جنگ تأسیس کردیم تا مکمل و مرکز تمام طرح‌های تحقیقاتی کشور باشد». آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی، با یادآوری سوابق پژوهشی دکتر ولایتی و سوابق تحقیقاتی دکتر فروش در جهاد سازندگی، گفت: «در زمان جنگ یکی از نقاط ضعف ما، عدم توانایی کشور برای مقابله‌به‌مثل موشک‌باران‌های حزب بعث بود که به صورت انبوه از شوروی، چین و جاهای دیگر می‌گرفتند، به خاطر احتیاج، جهاد سازندگی یک پژوهشکده تحقیقات موشکی به راه انداخت که علاوه بر استفاده از آن در جنگ، پایه رشد این فناوری در کشور شد که امروزه ایران یکی از قدرت‌های جهانی در صنعت ساخت موشک است».



آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی با تاکید بر اینکه فضای علم و تحقیق، فضای سیاسی نیست و نباید به خاطر مسائل سیاسی، علم و تحقیق را محدود کنیم، گفت: «پرسش، دانش‌آموز و دانشجو، معلم و استاد را سر حال می‌آورد و سؤال زمینه‌ساز تحقیق و پژوهش است». او با بیان اینکه خداوند، آفرینش انسان را با پرسشگری آغاز کرده است و با تشریح و تفسیر آیات مربوط به آفرینش انسان به اعتراض فرشتگان در «یفسک الدماء» اشاره کرد و گفت: «ملائک به خداوند گفتند چرا موجودی خلق می‌کنی که با اختیار، دنبال فساد می‌رود». رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام به پاسخ خداوند به ملائکه اشاره کرد که بر علم این موجود تاکید دارد و افزود: «خداوند فرشتگان را قانع کرد که باید انسان به عنوان احسن‌الخالقین، کل سربس آفرینش شود». آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی با بیان اینکه نباید از پرسشگری در فضای تحقیقات ترسید و باید ذهن دانشجویان فعال شود، گفت: «جای تحقیق و پژوهش واقعی در دانشگاه‌ها خالی است و هرگز نباید سؤالات علمی به خاطر ترس از امنیتی‌ها، بدون طرح بمانند».

همه وفاداران به نظام اصولگرا محسوب می‌شوند

همچنین علی‌اکبر ولایتی، رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، روز گذشته با اشاره به انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان، گفت: «هرکس کاندیدای مجلس می‌شود، باید فکر ملی داشته باشد. آمادگی را ایجاد کند تا در مجلس تلاش‌های لازم برای تصویب مصوبات مفید جهت ایجاد آینده روشن برای کشور انجام شود». او ادامه داد: «رقابت‌های گروهی نباید منافع ملی را تحت‌الشعاع قرار دهد. آنچه مدنظر تمام کاندیداهاست، صرف‌نظر از اینکه به کدام سلیقه سیاسی گرایش دارند، این است که برای خدمت به کشور و ملت و نظام جمهوری اسلامی آماده و وارد مجلس شورای اسلامی و خبرگان شوند». رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع با بیان اینکه کسانی که توسط شورای نگهبان صلاحیت علمی و تقوایی آنها تأیید می‌شود به مردم معرفی می‌شوند و مردم نیز انتخاب اصالح می‌کنند، افزود: «مجلس خبرگان از ارکان مهم نظام است و اختلاف سلیقه‌ها هم باید در جهت مسائل راهبردی جمهوری اسلامی ایران باشد. او همچنین در رابطه با اهمیت حضور گسترده مردم در انتخابات مجلس و خبرگان نیز گفت: «آنچه دشمنان را ناراحت و دباستان در خوشحال می‌کند کمتر مشارکت می‌مانند مردم در پای صندوق‌های انتخابات است». ولایتی در رابطه با ائتلاف اصولگرایان نیز توضیح داد: «کسانی که وفادار به نظام جمهوری اسلامی هستند با یکدیگر ائتلاف می‌کنند. اگر این امر ملاک باشد، تمام کسانی که وفادار به جمهوری اسلامی هستند، اصولگرا محسوب می‌شوند و تمام کسانی که به دنبال این هستند که اصلاحات را در کشور در جهت مسیر ترسیم‌شده رهبری دنبال کنند، نیز اصلاح‌طلب هستند». او تاکید کرد: «اصولگرایان هم به این نتیجه رسیده‌اند که فهرستی واحد برای مجلس داشته باشند».

ادامه از صفحه ۶

هر بار که آدم آجری بگذارم، کسی که از من قدرت بیشتری داشت با یک لکد آن را خراب کرد. اما همچنان دوست دارم به این آرزو برسم.

لا این در حالی است که گروهی از مردم معتقدند بچه‌های شهدا در ناز و نعمت بزرگ شدند، سهمیه داشتند، بنیاد شهید به آنها رسیده است. این نگاه ناشی از چیست؟

یاسینی: سهمیه‌اش آتش دهان‌سوزی نیست؛ باید سر امتحان بنشیني، ۷۵ درصد آخرین نمره تراز قبولی را کسب کنی، در این صورت سهمیه اعمال می‌شود. اگر سهمیه را آوردی، بین بچه‌های شهیدان که روزبه‌روز تعدادشان بیشتر می‌شود، گرینش می‌شوی.

کریمی: این روزبه‌روز بیشترشدن، کنایه بود؟! **یاسینی:** نه، یکی هم معافیت از خدمت سربازی است. من معاف شدم. آقای کریمی شما هم معاف شدید؟! در باغ شهادت هنوز باز است. پدران‌تان را بفرستید. آیا حاضرید از پدر خود بگذرید که به معافیت سربازی برسد؟

یکی از آرزوهای من این است، البته خیلی جاها رقوم و قبول نگردند. ببینید این آرزوی زیادی است؟ من در ۱۰سالگی از نعمت داشتن پدر محروم شدم اما ارتباط روحی من با پدرم حفظ شده است. ما چهار فرزند هستیم. نکرش سه نفر دیگر ما به فرزندشهیدبودن با من فرق می‌کند و فقط من هستم که دلم می‌خواهد آن راه را ادامه دهم. از مسئولان درخواست می‌دارم این است قطعه ۲۹، پایین پای پدرم، سنگی بگذارند و بنویسند(استان آرمگاه ابدی یادگار شهید یاسینی است. من همین را از مسئولان می‌خواهم. درخواست دیگرم به نمایندگی از فرزندان شهادست و آن این است؛ من از مسئولان احترام می‌خواهم، من تابه‌حال احترام ندیده‌ام. تابه‌حال از مسئولان چیزی نخواستم و می‌توانم بگویم زبانم دراز است. اگر چیزی خواسته‌ام (مثل نام‌گذاری بیمارستان) برای پدرم خواسته‌ام. اگر به خاطر مادر بزرگ من، نام بیمارستانی را به اسم برادران شهید یاسینی گذاشته بودند، چه اتفاقی می‌افتاد؟ آقای وزیر، چرا شما که خود برادر شهید هستی و مادرت، مادر شهید، یادت رفت و به کمترین خواسته من احترام نگذاشتی... آه..الله روزی می‌رسد که ما فرزندان شهدا متحد می‌شویم...»

برای مثال می‌گویم که مادر من مریض است، بیمه تکمیلی درست و حساسی ندارد. بیمه بنیاد شهید ندارد... مردمی که می‌گویند به ما رسیدگی می‌شود، مادر من یک بیمه درست و حساسی ندارد.

آقای کریمی: ما به نظر شما مردم به شما به چشم تبعیض نگاه می‌کنند؟ تصور می‌کنند هرچند پدران را از دست دادید اما درمقابل امکاناتی داشتید که آن را جبران کند؛ تابه‌حال برخوردی داشته‌اید که ناشی از این نگاه باشد؟

کریمی: خب، من با بیشتر حرف‌های آقای یاسینی مخالفم. دلایل مخالفت را بعد می‌گویم.

باینکه کسی از اطرافیان نگاه تبعیض‌آمیز به من داشته موافق نیستم. چون من هستم که این نگاه را بین مردم ایجاد می‌کنم. مثلا درباره سهمیه دانشگاه، من با سهمیه وارد دانشگاه شدم و ترم اول به من نگاه بدی می‌شد که به سهمیه وارد شدم. اما از ترم اول به‌بعد، چنان رابطه خوبی با بچه‌ها برقرار کردم که تا آخر خوب پیش رفت. اگر همان روز اول گوشه‌گیر می‌شدم و کنار می‌رفتم و معترض بودم که چرا به من این‌گونه نگاه می‌شود، همان نگاه ادامه می‌یافت. در خانواده و اطرافیان نیز به‌همین‌صورت. بعضی از اینها ناشی از این است که عده‌ای دوست دارند این نگاه را در جامعه حاکم کنند که مردم چگونه به شما نگاه می‌کنند. بله، مردم حرف می‌زنند؛ اما باز درنهایت من هستم که با برخورد، رفتار و شیوه زندگیم صحت آن را مشخص می‌کنم؛ مثلا اگر گفته شود که زندگی شما با دیگران متفاوت است، زمانی که می‌آیند و خانه و زندگی ما را می‌بینند، متوجه می‌شوند که درست نیست. با وقتی می‌گویند که شما با رابطه سرد کار آمدی، وقتی می‌بینند که مسئله جور دیگری است، قضیه فرق می‌کند.

لا خب، همه این اسکان را ندارند که با شما رفت‌وآوندکنند؟

کریمی: همین را می‌خواستم بگویم. یکی از دوستان سلمان (یا حمزه) جهان‌آرا من را دید و گفت تا قبل از اینکه با سلمان رفیق باشم گمان‌هایی داشتم؛ اما بعد دیدم عجب پسر خوبی است. همین مطلب را به دیگری

هم منتقل کرده است. پس من این شیوه نگاه را می‌سازم. در بین مسئولان هم به‌همین‌صورت است. وقتی مسئولان به خانه شهدا می‌روند و با درخواست‌ها مواجه می‌شوند، البته در پراتنز بگویم که درباره خواسته‌های آقای یاسینی حرفی نمی‌زنم، خواسته ایشان یعنی بنام کردن بیمارستان واقعا چیزی نیست. حالا شاید مسئولان قولی هم بدهند، اگر قول ندهند چه کنند؟ مثلا وزیر بهداشت وقتی خانواده یاسینی از او می‌خواهد که بیمارستان را به اسم شهیدانشان نام‌گذاری کنند، بگوید این کار را انجام نمی‌دهم.

یاسینی: بگوید نمی‌توانم این کار را بکنم. بابایی: ممکن است مشغله کاری این‌قدر زیاد باشد که نتواند این کار را بکند. **یاسینی:** مطلبی درباره نگرشی که سر کار خود ایجاد کرده‌ام بگویم. پس‌زمینه دست‌ک‌تاب کامپیوترم عکس پدرم است. در کتابخانه محل کارم نیز عکس پدرم را گذاشته‌ام. به هیچ‌کس نمی‌گویم فرزند شهیدم؛ اما هرکسی که می‌پرسد، می‌گویم ایشان پدرم است و علاقه‌مند می‌شود که درباره پدرم با او صحبت کنم. من این نگرش را به‌این‌صورت ایجاد می‌کنم. استادی داریم که در زمان جنگ تحصیلی به خارج از کشور رفته است؛ یعنی زمانی که پدران ما به جنگ رفته‌اند ایشان به خارج رفته و درس خوانده و الان استاد شده و پست و مقام دارد. ایشان متوجه شده که من فرزند شهیدم. وقتی به من می‌گوید این جنگ از اولش اشتباه بود، من هم حرف خودم را بزنم که اشتباه نبود، هر یک روزش که ادامه پیدا کرد، درست بود. وقتی او متقاعد نمی‌شود، قطور می‌توانم نکرش را تو را عوض کنم؟ هیچ‌وقت نمی‌توان نکرش این افراد را تغییر داد. افرادی شبیه شهدا بسیار زیادند.

لا کسانی که منفی نگاه می‌کنند؟ **یاسینی:** بله، به نظر آنها، افرادی که به جنگ رفته‌اند مقصردند و ما به‌عنوان بازماندگان پدرانمان حالا طلبکار شده‌ایم. در صورتی که این‌گونه نیست. من گفتم فقط احترام می‌خواهیم. معدل من در دانشگاه علوم پزشکی ایران ۱۸ شد. درس می‌خوانم. گوشه‌گیر نیستم و ارتباط را دارم. اما فردی که به خارج رفته و استاد شده، می‌گوید که این راه اشتباه بوده. قطور باید آن نگرش را عوض کنم. یک دست صدا ندارد. به من خیلی برمی‌خورد وقتی گفته می‌شود پدر تو اشتباه کرد. پدر من اشتباه کرد که تو بتوانی برای تحصیلات به خارج بروی و به مقامی برسی! حالا به جای اینکه راه آنها را ادامه دهی می‌گوینی اشتباه کرده‌اند!

لا گمان می‌کنید وظیفه دارید، به کسانی که معتقدند جنگ و آنچه روی داد اشتباه بوده، توضیح بدهید که تفکرشان اشتباه است؟ **یاسینی:** بله. آن‌قدر این موضوع را می‌گویم که با موفق می‌شوم یا نه. وظیفه خود می‌دانم که بگویم پدر من راه درستی رفته است. از این افراد اطراف من زیاد

هستند که همه هم ادعای سواد و تحصیلات دارند. با آنها مخالفم؛ اما نمی‌توانم نکرش آنها را تغییر دهم. مثلا کاری که من انجام می‌دهم این است که عکس پدرم را بگذارم و اگر کسی پرسید توضیحی بدهم. خیلی‌ها علاقه داشتند و گوش‌گرفتار می‌شدند. فهمیدند من فرزند شهید هستم، اصلا مسیر خود را از ما جدا کردند.

لا خانم بابایی شما بطور فکر می‌کنید؛ این شما هستید که باید درباره درستی و غلطی جنگ صحبت کنید؟ این وظیفه شماست؟ **بابایی:** وظیفه ما نیست. اصلا دلیلی ندارد که بخواهم بگویم پدر من با فلان شهید چه‌کار کرده است. آدم‌ها آن‌قدر عاقل هستند که خودشان تشخیص دهند و جداسازی کنند. اما با این حرف آقای یاسینی موافقم که گفتند وقتی کاری را انجام می‌دهیم می‌گویند از فضل پدر تو را چه حاصل. این موضوع خیلی جای بحث دارد. به قول آقای کریمی، خود ما با رفتارمان باید به دیگران بفهمانیم، به عنوان نمونه، من به رشته بازیگری علاقه زیادی داشتم. با افراد زیادی از بازیگران و کارگردانان و تهیه‌کنندگان سروکار داشتم اما هیچ‌وقت به خودم اجازه ندادم علاقه‌ام به بازیگری را به آنها بگویم. خیلی از دوستان می‌گفتند اعلام کن تا وارد این عرصه شوی. این نگرش من بود که دوست نداشتم به این واسطه وارد شوم چون بعدها همان از «فضل پدر تو را چه حاصل»

سیاست



عکس: زین‌العابدین رستمی، شرق

و شخصی است. برای اینکه یک رسانه موضوعی را پررنگ کند؛ مثل ماجرای خانم باکری و همت یا جریان اخیر پسر شهید لاجوردی، یکی خواست به شیوه خود از آن مسئله سوءاستفاده کند، آن جریان را بزرگ کرد. وگرنه در روی‌دادن آن اتفاق، فرقی به حال هیچ‌کس نمی‌کند. هرکسی نفع و ضرر خود را می‌بیند. مثلا می‌بیند خانواده فلان شهید از کسی دفاع کرده، می‌گوید به‌به چه کار خوبی کرده است و اینها براساس اسلام و کشور و منافع ملی حرکت کردند. یا آنها که دفاع نکردند، این‌گونه نیستند. در جامعه ما این موضوع خیلی رواج پیدا کرده است، مثلا درباره بازیگران یا هرکس دیگری. یکی یک موضعی می‌گیرد یا از این طرف می‌افتد یا از آن طرف. چیزی که ما همیشه درباره ایس خانواده‌ها (مثل خانواده شهید همت یا باکری) فراموش می‌کنیم، این است آنها با اصل نظام و انقلاب که مشکلی ندارند، شاید روش‌های متفاوتی داشته باشند. ما عموما یادمان می‌رود وقتی کسی را می‌گوییم، این آدم مشکلی با اصل نظام ندارد. همسرش را برای این انقلاب از دست داده است یا خودش اذیت شده، این را یادمان می‌رود. فکر می‌کنیم وقتی باید بگوییم، باید این کار را بکنیم، چون او حرفی زده که براساس اصل نظام نیست.

لا شما چطور خانم بابایی؟ **بابایی:** فکر کنم از این سؤال عبور کنیم، بهتر باشد!

لا به چند ماه گذشته جریان شهدای غواص برگردیم. در تشییع جنازه ایشان از هر قشر و طبقه‌ای حضور داشتند. موضوع به طرز خارق‌العاده‌ای در شبکه‌های مجازی پیچید و هرکس با هر تفکری این موضوع را پیگیری می‌کرد. تشییع جنازه هم شبیه تشییع جنازه‌های معمول نبود که معمولا یک نپ خاص در آن حضور دارند. عمومیت این جریان، فاصله بین مردم و خانواده شهدا را کمی تغییر داد. آیا به نظر شما این اتفاق افتاد؟ حالا این مربوط به یک بخش خاص است. به‌طورکلی به نظر می‌رسد در سال‌های اخیر بعضی اقدامات خانواده‌های شهدا باعث شده نوع نگاه مردم نسبت به خانواده شهدا تغییر پیدا کند. آیا این اتفاق افتاده است؟

یاسینی: به نظر من شاید جرقه‌ای بود ولی خیلی زود خاموش شد و نگرفت. تبلیغات زیادی شد. در دانشگاه، دانشجویان پوستریهای می‌زدند. خیلی خوب بود. دیدم خیلی‌ها با تیپ‌های متفاوت رفته بودند، اما فقط یک جرقه بود.

لا شما چطور خانم بابایی، آیا تغییری را در این سال‌ها احساس می‌کنید؟ **بابایی:** می‌توانم به این سؤال جواب بدهم؟! نه! می‌توانم؟! جواب ندارم!

لا بله، البته! **کریمی:** من به‌جای همه جواب می‌دهم! (با خنده) نه من اعتقادی به اینکه شهدای غواص این تغییر را ایجاد کردند، ندارم. نگاه شما هم حتی به این موضوع تغییر نکرده است. برای همین می‌گویم، خود شما از کی احساس کردید که خانواده شهدا مثل سایر خانواده‌ها هستند؟! **لا بحث از همین‌جا شروع می‌شود. در سال‌های اخیر یک سری کسر شعارها رایج شد که قبل از آن نبود. برخی مردم تا قبل از آن، نگاه خاصی به خانواده شهدا داشتند. اتفاقاتی که چند سال قبل افتاد به نظر رسید که آن فضا عوض شد و باعث شد مردم بفهمند که خانواده شهدا جزئی از آنها هستند.**

کریمی: نگاه درستی است. نگاه شما متفاوت بوده نه نگاه عموم مردم. مردم، ویژگی‌های دارم (از نظر خودم) که بعد از حوادث سال‌های گذشته نگاه مردم آن هم به تعریف خودم نه همه، به خانواده شهدا عوض شد. به این دلیل که عده‌ای احساس می‌کردند، خانواده‌های شهدا همه از یک قشر هستند و یک عقیده دارند و غیر از این نیست. حوادث سال‌های گذشته باعث شد بفهمند عده‌ای متفاوت هستند. قشر خاصی گمان می‌کردند که برخی، شهدا را به نفع خود مصادره کرده و حالا که چند نفر مثل ما فکر می‌کنند، پس این نگاه اشتباه بوده و خانواده شهدا هم مثل ما هستند. این نگاه اشتباه آن قشر بود. درصورتی‌که قبل از آن هم این قضیه بوده است. اما آنها در این‌باره فکری نمی‌کردند. مگر همین خانم باکری و همت و امثالهم درباره انتخابات سال ۷۶ موضع‌گیری نکردند. یا در سال ۸۴ درباره انتخاب هاشمی و احمدی‌نژاد موضع‌گیری نکردند. پس چرا آن موقع چنین اتفاقی نیفتاد. این ذهنیت شماست.

ذهنیت مردم نیست. شما نمی‌توانید این را به مردم تعمیم بدهید. **ادامه در صفحه۱۹**

ادامه از صفحه ۳

نژوم حضور سه‌لایه‌ای اصلاح‌طلبان در انتخابات

نکته مهم دیگری که اصولگراها می‌توانند با مانور رسانه‌ای خود از پتانسیل آن در مبارزه انتخابی، بهره ببرند، تقابل اشراف‌گرایی و ساده‌زیستی است! پدیده‌ای که در سال‌های ۸۴ و ۸۸ به‌خوبی پی به قدرت‌ش برده‌اند. آنها با توجه به حجم رسانه‌های رسمی و غیررسمی خود از رسانه‌های مکتوب و رسانه ملی تا هیات‌ها، مسجدها و منبرها این توانایی را دارند که برخی از افراد برخوردار درون یا حاشیه دولت را با بدنه دولت و احزاب اصلاح‌طلب مرتبط بدانند و این‌گونه تلقین کنند که ویروس اشرافی‌گری تمام پیکره اصلاح‌طلبی و دولت را بیمار کرده است. در همین راستا یکی از افرادی که اصولگراها در فرصت باقی‌مانده بر ایشان تمرکز ویژه‌تری خواهند کرد آقای «هاشمی‌رفسنجانی» است. افراد دیگری هم هستند، اما در این سال‌ها بارها شاهد بوده‌ایم برخی جریان‌ها برای رسیدن به اهداف سیاسی‌شان بارها پای آقای هاشمی‌رفسنجانی و خانواده ایشان را به میدان‌های تبلیغی-تخریبی‌شان کشانده‌اند. باین‌همه به نظر می‌رسد حضور آقای رفسنجانی در انتخابات خبرگان برای پیشبرد اهداف اصلاح‌طلبانه نه‌تنها لازم بلکه یک ستون قابل اتکاست؛ بنابراین حضور و نام‌نویسی اطرافیان و فرزندان آقای هاشمی را چندان نمی‌توان به نفع اصلاح‌طلبان دانست.

از سوی دیگر آرای دخیل در انتخابات کشور را می‌توان به پنج دسته یا رنگ تقسیم کرد: قرمز، سبز، خاکستری، سفید و مشکی. دو رنگ سبز و قرمز به نوعی نمایش‌دهنده طرفداران دو رقیب با زیرشاخه‌های فکری‌شان است که همیشه و در هر شرایطی در انتخابات شرکت می‌کنند و رای می‌دهند که احساس می‌شود سهم اصولگراها از این طیف نسبت به اصلاح‌طلب‌ها بیشتر است. مشکی هم اساسا مربوط به طیفی از مردم است که به هر دلیلی در انتخابات شرکت نمی‌کنند و عملا در نتایج انتخابت بی‌تأثیر هستند. رنگ خاکستری افرادی هستند که در انتخابات شرکت می‌کنند، اما تمایلات سیاسی جناحی و کاندیدبا یا کاندیداهای مورد نظرشان ممکن است تا لحظات آخر مشخص نباشد یا حتی به صورت متعّع حاضر شوند. رنگ سفید هم طیفی که شامل می‌شود که معمولا تمایلی به شرکت در انتخابات ندارند و با آنکه با ساختارهای سیاسی زاویه چندانی ندارند منتقد آن هستند، اما منتقد منعقل؛ ازاین‌رو حضورشان را در اصلاح و بهبود شرایط مؤثر نمی‌دانند. تمایلات سیاسی اکثریت این طیف به جریان اصلاح‌طلبی نزدیکتر است. با این توضیح اگر اصلاح‌طلبان بتوانند درصد بیشتری از طیف خاکستری را که تجربه نشان داده آمادگی پذیرش رنگ اصلاح‌طلبی در مقایسه با اصولگرایی در آنها بیشتر است، به سمت خود بکشانند و از سوی دیگر طیف سفید را به شرکت و مشارکت در انتخابات قانع کنند، می‌توانند اکثریت را از آن خود به سوی خود جلب کنند. به همین دلیل است که داغ‌شدن تئور انتخابات در این دوره به نفع اصولگراها نیست و آنها سعی خواهند کرد این اتفاق کنترل‌شده‌تر باشد.

باید بپذیریم شرایط انتخابات در کشور ما به‌لحاظ اجرا و سازوکارهای جزئی با ثمرهای حرفه‌ای آن فاصله دارد و بیشتر به یک رقابت محلی شباهت دارد که از نظر حسّی، جدی و پر انرژی است، اما پشتوانه‌های منطقی و برنامه‌ریزی‌شده ندارد! از همین‌رو برای پیروزی در هر دو انتخابات و پیشبرد اهداف اصلاح‌طلبانه به نظر می‌رسد در معرفی کاندیدها، اصلاح‌طلبان باید شبیه رقابت‌های فوتبال محله‌ای، با توپ سه لایه وارد انتخابات شوند. در دوران نوجوانی وقتی می‌خواستیم توپ پلاستیکی‌مان تا آخر بازی سالم بماند، توپ قدیمی‌تر را پاره می‌کردیم و روی توپ سالم و جدیدتر می‌کشیدیم. اگر سنگریزه‌های زمین بازی تیزتر و بیشتر بود و می‌خواستیم توپ سنگین‌تر و آسیب‌پذیری‌اش کمتر شود، از توپ سه‌لایه استفاده می‌کردیم. رنگ لایه سوم توپ سه‌لایه مشخص نبود و ممکن بود تا پایان بازی هم مشخص نشود و سالم بماند؛ رنگ لایه سوم زمانی خودش را نشان می‌داد که لایه اول جدا می‌شد. اصلاح‌طلبان هم بهتر است در چنین و معرفی نامزدهایشان سه‌لایه عمل کنند؛ یعنی در ابتدا با همه نیروهایشان وارد بازی شوند و کاندیدهای اصلی و شناخته‌شده را در سطح اول بچینند. در ادامه برای سطح دوم و به‌ویژه سوم هم برای تمام شهرها با هدف عبور از موانع و پیروزی در انتخابات پیش‌بینی‌های لازم را انجام دهند. ضمن اینکه ائتلاف با هر جریان و گروهی از جمله اصولگراهای معتدل که به لحاظ رویکرد و هدف با جریان اصلی اصلاح‌طلبی زاویه دارند حتی اگر مصلحت‌طلبانه باشد، در میان‌مدت نه به‌نفع اصلاحات و نه به‌نفع رشد سیاسی و حزبی مردم خواهد بود.